



Research Article

Vol 15, Issue 2, Autumn -Winter 2025, Ser 30, PP:129-146

Title: Pathology of Folktales for Preschool Children

Authors: Maryam Sharifnasab* 

Abstract: Fairy tales have always attracted the attention of children due to their heartwarming narrative structure and style. Throughout history, adult narrators have used the capacity of fairy tales to entertain children and teach them life skills. For this reason, legends and folk stories have always been considered among the important sources of children's literature. Nevertheless, a detailed analysis of the content of these legends shows that the frequency of inappropriate moral, social, human themes in these texts is very high. Since mental schemas are formed at a young age based on the data that adults (parents) and the environment provide to the child, the transmission of these legends to children, from generation to generation, shapes their mental schemas and cultural ideas. The authentic and powerful narrators of these legends (parents, grandparents, etc.) also help to stabilize these contents in the child's mind and form his "parental record" which will unconsciously affect his decisions and his interpretation of the world around him until the end of his life. On the other hand, common and similar contents in the texts that are provided to the children of a society over time produce similar mental schemas for the members of that society and gradually shape the cultural ideas of that society; Therefore, the traces of many actions and attitudes in every society can be found in the texts that were produced for the members of that society in childhood. This research has investigated one hundred and eighty tales by the use of descriptive-analytical method and has counted and analyzed the schemas in them.

Key words: folktales, children and minors, mental schemas, cultural concepts

Received: 2023-07-08

Accepted: 2023-12-05

* Associate Prof in Persian Language and Literature of institute for humanities and cultural studies, Tehran, Iran.
msharifnasab@yahoo.com.

DOI: 10.22099/JCLS.2023.47715.1993



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.



آسیب‌شناسی افسانه‌های عامیانه برای کودکان پیش‌دبستانی با رویکرد طرح‌واره‌های فرهنگی^۱

مریم شریف‌نسب* 

چکیده

افسانه‌ها به سبب ساختار و شیوه‌ی روایی دل‌انگیزشان، همواره توجه کودکان را به خود جلب کرده‌اند؛ راویان بزرگسال نیز در طول تاریخ برای سرگرم کردن کودکان و آموزش مهارت‌های زندگی به آنان از ظرفیت افسانه‌ها بهره گرفته‌اند. به همین سبب افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه همیشه در زمره‌ی منابع مهم ادبیات کودک محسوب شده‌اند. اما بررسی دقیق محتوایی این افسانه‌ها نشان می‌دهد بسامد مضامین ناهنجار و ناشایست اخلاقی، اجتماعی، انسانی و... در این متون بسیار بالاست و از آنجاکه در سنین خردسالی، طرحواره‌های ذهنی بر اساس داده‌هایی که بزرگسالان (والد) و محیط در اختیار کودک قرار می‌دهند، شکل می‌گیرد، نقل این افسانه‌ها برای کودکان، نسل‌به‌نسل، طرحواره‌های ذهنی و انگاره‌های فرهنگی ایشان را شکل می‌دهد. راویان معتبر و مقتدر این افسانه‌ها (پدر و مادر، پدربزرگ و مادر بزرگ و...) نیز به تثبیت این محتواها در ذهن کودک کمک می‌کنند و «ضبط والد» او را شکل می‌دهند که این امر پایان عمر به شکل ناخودآگاه، بر تصمیم‌گیرهای او و تفسیر وی از جهان پیرامونش تأثیر جدی خواهد گذاشت. از دیگر سو، محتواهای مشترک و مشابه در متونی که در طول زمان برای کودکان یک جامعه فراهم شده، طرحواره‌های ذهنی مشابهی برای اعضای آن جامعه تولید می‌کند و به مرور انگاره‌های فرهنگی آن جامعه را شکل می‌دهد؛ بنابراین ردپای بسیاری از کنش‌ها و منش‌های موجود در هر جامعه را می‌توان در متونی یافت که در کودکی برای اعضای آن جامعه تولید شده است. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی به بررسی یکصد و هشتاد افسانه پرداخته و طرحواره‌های موجود در آن‌ها را برشمرده و بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: افسانه‌های عامیانه، انگاره‌های فرهنگی، طرحواره‌های ذهنی، کودکان و خردسالان.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران msharifnasab@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۹/۱۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۴/۱۷

DOI: 10.22099/JCLS.2023.47715.1993

شاپا الکترونیکی: ۶۱۶- ۲۷۸۳



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

۱. مقدمه

داستان‌های عامیانه از اساس از بطن توده زاده شده است و به بازنمایی زندگی عادی و واقعی مردم می‌پردازد. این داستان‌ها، از یک سو آرزوها، آرمان‌ها و نیازهای دور از دسترس عامه را در قالب روایت‌هایی متکی بر نیروهای جادویی و ماورایی و... تصویر می‌کند؛ از دیگر سو به انتقال سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل باورهای فرهنگی و آداب فردی، خانوادگی و اجتماعی مردمان می‌پردازد. در آیین‌های داستان‌های عامیانه هم می‌توان نیازهای برآورده‌نشده و دور از دسترس آنان را دید و هم طریق زندگی، پیشنهادها، توصیه‌ها و آموزش آداب و اصول زندگی را مشاهده کرد. این بخش اخیر، از آنجاکه زیر پوسته‌ی روایتی بیشتر جذاب و هیجان‌انگیز و به دور از پندواندازهای آشکار و ملال‌آور صورت می‌گیرد، به‌ویژه برای مخاطبان کم‌سال، بسیار تاثیرگذار و ماندگار است. دلیل این مسأله را می‌توان به قول ژان فرانسوا لیوتار در «اقتدار» و «مشروعیت» راوی دانست. سبب تاثیرگذاری بسیاری از روایت‌ها، نه منطقی موجود در پس روایت، بلکه اقتدار و مشروعیت راوی است؛ به‌ویژه بسامد تکرار هر روایت به ماندگاری و پایداری آن در ذهن مخاطبان کمک می‌کند (رک. پاینده، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۳-۲۳۶)

داستان‌های عامیانه، بیشتر راویانی «معتبر» و «مقتدر» (=پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها) دارند و کثرت تکرار این داستان‌ها از زبان و با بیان آن راویان معتبر و مقتدر، سبب می‌شود محتوا و اجزا و عناصر آن داستان‌ها در ذهن خام و آماده‌ی فراگیری خردسالان و کودکان ته‌نشین شده، سال‌های سال باقی بماند. از این حیث (پایداری و ماندگاری آن‌ها در ذهن)، بررسی محتوای داستان‌هایی که برای گروه‌های سنی خردسال و کودک نقل می‌شود بسیار اهمیت دارد. این پژوهش در نظر دارد با رویکرد روان‌شناسی شناختی پیازه^۱ و براساس روش تحلیل رفتار متقابل اریک برن^۲ با بهره‌گیری از مبحث طرحواره‌های فرهنگی نشان‌دهد چرا و چگونه محتوای بسیاری از داستان‌های عامیانه برای کودکان، نامناسب و چه‌بسا آسیب‌زننده است. در این پژوهش یکصد و هشتاد داستان عامیانه که بارها و بارها برای کودکان بازنویسی و منتشر شده (بر مبنای کتاب *افسانه‌های این‌ورآب*، گردآوری و بازنویسی محمدرضا شمس)، بررسی و واکاوی شده‌اند. پیش‌فرض این پژوهش این است که در کنار سنت‌های نیک و هنجارهای بایسته و شایسته، بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی، باورهای نادرست فرهنگی، خرافات و... در تعداد زیادی از داستان‌های عامیانه وجود دارد که در طول سالیان متمادی، نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه از طریق راویان معتبر و مقتدر (پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها) به نسل‌های بعد منتقل شده است و به شکل‌گیری باورهای نادرست فردی و در پی آن شکل‌گیری یک فرهنگ عمومی نادرست انجامیده است.^۲ بازنویسی‌های سال‌های اخیر بسیاری از این افسانه‌ها نیز متأسفانه کماکان بی‌تغییر و فاقد دقت‌های روانشناختی و فرهنگی لازم بوده است. این پژوهش قصد دارد سازوکار شکل‌گیری این فرهنگ انفرادی/عمومی را در ذهن فرد/جمع از طریق مبحث طرحواره‌های فرهنگی نشان دهد.

^۱ Jean Piaget^۲ Eric Berne

۲. پیشینه‌ی پژوهش

آنچه عمدتاً در حوزه‌ی ادبیات عامه اتفاق افتاده یا در زمره‌ی گردآوری داستان‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها و... از اطراف و اکناف ایران است یا بررسی‌های ادبی در حوزه‌ی روایت، شخصیت، حوادث، ساختار و... در این داستان‌هاست. بررسی‌های محتوایی در داستان‌های عامیانه نیز بیشتر باورها و سنت‌های موجود در ادبیات اقلیمی را کاویده است. نگاهی گذرا به پنجاه شماره‌ی مجله‌ی علمی‌پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه، گویای همین مسأله است. به‌واقع به نظر می‌رسد تا کنون پژوهشی جدی در بررسی سازوکارهای ساخت عرف و فرهنگ ناهنجار مبتنی بر باورهای نادرست موجود در داستان‌های عامیانه صورت نگرفته است؛ اما می‌توان کم‌وبیش به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

عرفانی بیضایی و رحیمی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی نظام باورها در قصه‌های عامیانه‌ی طبقه‌بندی شده‌ی ایرانی» با رویکرد روان‌شناسی اخلاق به بررسی باورها در ۱۵۳ قصه‌ی عامیانه براساس طبقه‌بندی آرنه-تامپسون پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از این باورها با نظریات رشد اخلاقی در علم روان‌شناسی هم‌خوانی ندارد. شریف‌نسب (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامه» نشان داده است که کفه‌ی سنگین، وجیه و هنجارمند در تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامیانه، همواره نشان‌دهنده‌ی هنجارهای فرهنگی در جامعه بوده است. این هنجارسازی‌ها که با تکرار و بسامد خود در طول زمان، هنجارساز شده‌اند، موجب به‌وجود آمدن برخی هنجارهای ناسازگار با شرع، عرف یا سایر معیارهای اخلاقی در جامعه شده‌اند. (مثلاً در این داستان‌ها زنی که به هر دلیل تنه‌است و خانواده‌ای ندارد، بدکار، بی‌ارزش، پلید و نامیمون معرفی شده و به مرور، نگاه جامعه را به این مسأله، این‌گونه شکل داده است.)

شریف‌نسب (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «فراروایت‌های اخلاقی و داستان‌های عامیانه‌ی ایرانی» با بررسی چندین مادر داستان رایج، نشان داده است که در بسیاری موارد در این داستان‌ها، کلان‌روایت‌های اخلاقی جامعه نادیده گرفته شده، در پایانی پیش‌بینی نشده، شخصیتی که کنش‌های غیراخلاقی یا فراهنجاری (مانند دزدی، خیانت، ناراستی و...) انجام داده است، برخلاف کلیشه‌های رایج، به سعادت و نیک‌فرجامی دست می‌یابد.

شریف‌نسب (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «استمرار باورهای فرهنگی در قصه‌های عامیانه» به برخی ناهنجاری‌های فرهنگی (همچون نامهربان و خائن‌بودن عمه و خانواده‌ی پدری، برخی خرافات که به اسم توکل و توسل به ائمه جا زده می‌شود و...) پرداخته است که از طریق نقل سینه به سینه‌ی داستان‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

طرح پژوهشی دیگری نیز با عنوان «کنش‌های اخلاقی در داستان‌های عامیانه‌ی فارسی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (مریم شریف‌نسب، ۱۳۹۳-۱۳۹۴) صورت پذیرفته است که پنجاه مادر داستان را به لحاظ کنش‌های اخلاقی با رویکردهای مختلف مورد واکاوی قرار داده و باورهای ناشایست و ضد‌هنجارهای مترتب بر آن‌ها را تحلیل کرده است.

سایر مقاله‌ها و کتاب‌های موجود در این زمینه عموماً استخراج باورهای عامیانه‌ی موجود در متون کهن یا معاصر است که با رویکرد خوانش انتقادی بررسی نشده‌اند.

۳. بنیان‌های مفهومی پژوهش

ژان پیاژه (۱۸۹۶-۱۹۸۰م.)، یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان در حوزه‌ی رشد شناختی است. او، فیلسوف، زیست‌شناس، متخصص آموزش و پرورش و روان‌شناس بود و چگونگی رشد فهم در کودکان را به شیوه‌ای علمی مطالعه می‌کرد. پیاژه نخستین روان‌شناسی بود که دریافت کودکان نسخه‌ای مینیاتوری از بزرگسالان نیستند و تفاوت فهم آن‌ها از گیتی، صرفاً به سبب کم‌تربودن میزان دانش و اطلاعات ایشان از محیط پیرامون نیست؛ بلکه اساساً شیوه‌ی تفکر کودکان درباره‌ی جهان و تفسیر آنان از جهان با بزرگسالان متفاوت است؛ بنابراین، بحث این نیست که کودکان «کمتر» از بزرگسالان می‌فهمند؛ بلکه این است که کودکان «متفاوت» از بزرگسالان می‌فهمند (رک. اوکلی، ۱۳۹۴: ۲۸ و پیاژه و اینهلدر، ۱۳۸۶: ۱۶).

نظریه‌ی پیاژه در حوزه‌ی روان‌شناسی رشد بر مفهوم کلیدی «طرحواره»^۱ بنا شده است. این اصطلاح در فارسی به «روان‌بنه»، «الگو» و «الگوی عمل» نیز ترجمه شده است. طرحواره‌ها، اعمال سازمان‌یافته‌ای هستند که در موقعیت‌های مشابه قابلیت تکرار یا تعمیم‌یافتن دارند. در نظریه‌ی پیاژه، طرحواره‌ها ساخت‌های شناختی و ذهنی‌ای هستند که کودک از طریق آن‌ها محیط پیرامون خویش را شناسایی کرده، خود را با آن تطبیق می‌دهد. طرحواره‌ها از طریق دو سازوکار «جذب یا ادغام»^۲ و «انطباق»^۳ به کودک کمک می‌کنند تا در شناخت و تفسیر جهان توفیق یابد (رک. اوکلی، ۱۳۹۴: ۲۸). باید دانست که اصطلاح طرحواره، نه‌تنها در روان‌شناسی شناختی که در علوم دیگر همچون انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و هوش مصنوعی نیز کاربرد دارد. در تمامی این علوم، طرحواره کم‌وبیش به معنی الگو (الگوریتم) های تکرارشدنی و پویا در موقعیت‌های مشابه است که در تعامل‌های ادراکی و حسی حرکتی انسان در محیط، به تجربه‌های او انسجام، قوام و ساختار می‌بخشند. تجربه‌هایی که تحت تأثیر طرحواره‌ها قرار می‌گیرند، ممکن است عاطفی، تاریخی، اجتماعی یا زبانی باشند (رک. افراشی، ۱۳۹۵: ۵۲).

طرحواره‌ها هم در تجربیات عینی و هم تجربیات انتزاعی، مبنای استدلال و درک معنا واقع می‌شوند. کارکرد بنیادی طرحواره‌ها، اساساً «مقوله‌بندی» است؛ بدین معنا که اطلاعات و داده‌های پراکنده را تبدیل به «دسته»، «رده»، «مقوله» یا «مجموعه»‌ای درک‌پذیر برای کودک می‌سازند.

برای نمونه، کودک سگی را می‌بیند و مجموعه‌ای از ویژگی‌های صوری درباره‌ی سگ در ذهن او شکل می‌گیرد: جاندار، دارای چهار دست و پا، دارای پوزه و دم، دو گوش روی سر و... با این مشاهده، طرحواره‌ی «سگ» در ذهن او ثبت می‌شود. در مشاهده‌ی بعدی، اگر کودک گاوی را ببیند، ویژگی‌های او را با طرحواره‌ی سگ در ذهن خود تطبیق می‌دهد: چهار دست و پا، دو گوش روی سر، پوزه و دم... بنابراین موجود تازه با طرحواره‌ی پیشین همخوانی دارد؛ به‌همین سبب ممکن است کودک با دیدن «گاو»، آن را «سگ» بنامد. نکته‌ی مهم درباره‌ی طرحواره‌های اولیه، این است که طرحواره‌ها، قابلیت تعمیم‌یابی داشته، اساساً بر مبنای شباهت‌ها شکل می‌گیرند و تفاوت‌ها و تمایزات در آن‌ها جایی ندارند؛ به عبارت دیگر، کودک قادر به تبیین تفاوت‌های گاو و سگ در ذهن خویش نیست و تنها

^۱ Schema^۲ Assimilation^۳ Accommodation

شباهت‌های آن‌ها را «می‌بیند» و در طرحواره‌ی ذهنی خود می‌نشانند و درواقع طرحواره‌ی مربوط به سگ را به سایر جانوران تعمیم می‌دهد. این سازوکار در اصطلاح روان‌شناسی شناختی، «جذب» یا «ادغام» خوانده می‌شود و به این معنی است که داده‌های ورودی در ذهن کودک با طرحواره‌های پیشین و موجود در ذهن او هم‌خوانی یافته، در آن الگوی موجود می‌نشیند (در آن جذب یا با آن ادغام می‌شود)؛ اما گاهی داده‌های جدید با طرحواره‌های پیشین و موجود، هم‌خوانی ندارد؛ در این نمونه‌ها، ذهن کودک از سازوکار «انطباق» بهره می‌گیرد؛ «انطباق، عبارت است از بازبینی طرحواره‌ی موجود به دلیل مواجهه با طرحواره‌ی جدید» (اوکلی، ۱۳۹۴: ۲۹). مثلاً بشقاب‌پرنده‌ی اسباب‌بازی، هرچند پرواز می‌کند، با طرحواره‌ی پرنده هم‌خوانی ندارد؛ بنابراین طرحواره‌ی موجود از پرنده، در ذهن کودک بسط یافته و داده‌ها و مؤلفه‌های جدیدی بر آن افزوده می‌شود. در خلال فرایند رشد، کودک می‌کوشد از طریق جذب و انطباق، به شناختی پایدار از جهان پیرامون خود دست یافته، به تفسیر و درک جهان بپردازد؛ این جست‌وجو برای حصول پایداری شناختی، «تعادل»^۱ نامیده می‌شود.

«کودک فهمی از جهان و چگونگی کار آن می‌سازد؛ اما این فهم، دائماً به واسطه‌ی مواجهه با تجاربی جدید، که با فهم فعلی او در تضاد است، به چالش کشیده می‌شود. کودک می‌کوشد طرحواره‌های جدیدی بیابد که به او در این فرایند تفسیر کمک کند؛ انگیزه‌ی حصول تعادل آن است که تمام این تفاسیر و طرحواره‌ها، با یکدیگر انطباق و سازگاری بیابند و تصویری یکپارچه و منطقی از جهان ارائه کنند» (همان). اما تعادل، دائماً دستخوش تغییر و تبدیل است؛ زیرا کودک به‌طور دائم در معرض داده‌های جدید قرار می‌گیرد و فرایند جذب و انطباق همواره در ذهن او فعال است؛ بنابراین، طرحواره‌ها کاملاً سیال، متغیر و انعطاف‌پذیرند و با افزایش تجربیات زیسته‌ی کودک بسط یافته و تعدیل می‌شوند و فرایند «فهم» ارتقا می‌یابد.

پرسش اساسی این پژوهش این است که اگر طرحواره‌ها در ذهن کودک با افزایش تجربه‌ی کودک تغییر می‌یابند؛ پس چگونه است که برخی ذهنیات شکل گرفته برای انسان در دوران کودکی تا پایان عمر با او می‌ماند و ناخودآگاه در تصمیم‌گیری‌های او تاثیر می‌گذارد؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان با استفاده از رویکرد «تحلیل رفتار متقابل»^۲ اریک برن یافت. برن حالات نفسانی انسان را بر سه الگوی والد، بالغ و کودک طرح‌ریزی کرده و معتقد است بخش عمده‌ی «پیش‌نویس^۳ زندگی» هرکس تا هفت‌سالگی نوشته می‌شود. هرچند این پیش‌نویس با افزایش سن کودک و افزایش تجربه‌های زیسته‌ی او، در معرض دستکاری‌های مداوم قرار می‌گیرد، فرد (کاملاً ناخودآگاه) تا پایان زندگی خود به چارچوب^۳‌های اصلی آن وفادار می‌ماند (رک. استوارت و جونز، ۱۳۸۵: ۲۵). این نکته بدان معناست که آنچه در کودکی در ذهن و روان کودک به‌مثابه فرمول (طرحواره) شکل می‌گیرد، تا پایان زندگی او را همراهی کرده و بر تمامی رفتارها و تصمیم‌گیری‌های او به شیوه‌ای کاملاً ناخودآگاه مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این طرحواره‌ها بیش از آنچه تصور می‌شود، دانش بنیادین در اختیار کودکان قرار می‌دهد:

^۱ Equilibration

^۲ script

^۳ frame

«شواهد پژوهشی اخیر حاکی از آن است که کودک خردسال دارای ساختارهای دانش گوناگونی است که به او در پیش‌بینی و درک و فهم جهانی که در آن زندگی می‌کند، کمک می‌کند. این امر دال بر آن نیست که او در سال‌های بعد چیزی برای رشد و یادگیری ندارد؛ برعکس، این ادعا ناظر بر این است که ذهن کودک خردسال، منسجم‌تر، سازمان‌یافته‌تر و در مجموع، نسبت به آنچه تاکنون می‌پنداشتیم کمتر مغشوش است» (فلاول، ۱۳۷۷: ۹۶).

۴. مبانی نظری پژوهش

در پژوهش حاضر، یکصد و هشتاد افسانه‌ی عامیانه که توجه والدین، مربیان و متولیان ادبیات کودک را به خود جلب کرده بوده و بارها و بارها برای کودکان بازنویسی شده است با رویکرد خوانش انتقادی بررسی کرده و به‌دقت و موشکافانه، ناهنجاری‌های موجود در آن‌ها استخراج شده است. «خوانش انتقادی» رویکردی مدرن در تحلیل متون است که در آن با به‌کارگیری شگردهایی، محتوای پنهان متن به‌رو ساخت‌گشایده شده و نقدانه بررسی می‌شود. برخی از مهم‌ترین این شگردها عبارتند از: فاصله‌گذاری و دیالوگ میان متن و مخاطب (رک. جوکاری و فیروزمند، ۱۳۹۷: ۷۷-۸۱).

فاصله‌گذاری یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای درک آگاهانه (و غیرعاطفی) متن و یکی از راهکارهای خردگرایی مدرن برای مبارزه با درگیری عاطفی خواننده با متن و همذات‌پنداری با شخصیت‌های متن است که درنهایت به استغراق مخاطب در متن و پذیرش کلیه‌ی محتوای آن می‌انجامد. با فاصله‌گرفتن از متن، در مقام منتقد یا مخاطب آگاه، به‌جای درگیری عاطفی با متن و شناورشدن در روال روایت، آن را از فاصله‌ی دور نگریم، ایدئولوژی‌های پنهان که در ژرف‌ساخت متن موجود و اغلب به شیوه‌ای سلطه‌گرانه به مخاطب القا می‌شود، کاویده و به‌رو ساخت‌گشایده می‌شود. این موضوع به‌ویژه درباره‌ی داستان‌های عامیانه که نهادی مردمی و لحنی گرم، دوستانه و دلچسب دارند و عاطفه و همدلی مخاطب را بسیار درگیر می‌کند، اهمیت فراوان دارد. شگرد دوم خوانش نقدانه، ایجاد گفت‌وگو میان مخاطب و متن است. این شگرد، متن را از تک‌صدایی بودن خارج می‌کند و امکان خوانش آن را در افق تاریخی معاصر و مبتنی بر هنجارهای فرهنگی امروز میسر می‌سازد.

در این شگرد، مخاطب به‌مثابه خواننده‌ی فعال در فرایند معنادهی به متن، مشارکت می‌کند، فرضیه‌ی «مؤلف، دارای بصیرتی بیشتر از خواننده است» را می‌شکند. این مسأله به‌ویژه درباره‌ی داستان‌های عامیانه که برخاسته از تجربه‌ی زیسته‌ی مردمان در طول زمان و دارای سلطه‌ی هژمونیک عاطفی و فرهنگی است، اهمیت بیشتری می‌یابد. در این رویکرد، خواننده‌ی آگاه (منتقد)، به اقتدار متن با تردید می‌نگرد و تلاش می‌کند برای پرسش‌های خود در متن پاسخی بیابد. بدیهی است که پرسش‌هایی از قبیل «این متن چه کمکی به مخاطب کم سنِ امروزی می‌کند؟» و «مخاطب خردسال معاصر از محتوای این متن چه تجربه‌ی مفیدی برای زندگی در جهان امروز کسب می‌نماید؟» یا برعکس، «مخاطب خردسال امروزی چه آسیب‌های آشکار یا پنهانی از این داستان‌ها می‌بیند؟» از جمله پرسش‌های مهمی هستند که باید بتوان در مواجهه با داستان‌های عامیانه بدان‌ها پاسخ گفت. چارچوب خوانش انتقادی در کل، مبتنی بر نگاه انتقادی به هنجارهای موجود در متن، نقد سلطه و استثمار که در ژرف‌ساخت متن پنهان است، بهره‌گیری از استدلال دیالکتیک (که تناقض‌های متن را آشکار می‌کند) و نقد ایدئولوژی موجود در متن است (رک. فوکس، ۱۳۹۹: ۳۷-۴۰).

جالب توجه این است که بسیاری از این هنجارها و ناهنجاری‌ها در آغاز به چشم نمی‌آید و والدین و مربیان متوجه آن‌ها نمی‌شوند؛ اما وقتی آگاه باشیم که تکرار و تکرر آن‌ها در مخاطب کم‌سن‌وسال در حال شکل‌دهی انگاره‌های ذهنی و طرحواره‌های فرهنگی آن‌هاست، درمی‌یابیم که تک‌تک اجزای این افسانه‌ها در ذهن نوجو و تشنه‌ی کودکان و خردسالان ماندگار و پایدار می‌شود. بار دیگر تأکید می‌شود که این پژوهش، هرگز منکر وجود آداب و رسوم و سنت‌های نیکوی موجود در این افسانه‌ها نیست؛ بلکه تلاش می‌کند نشان‌دهد که در بطن این افسانه‌ها در کنار هنجارهای انسانی، ناهنجاری‌های فرهنگی نیز وجود دارد و بر روان کودکان تأثیر می‌گذارد.

۵. بحث و بررسی

در کتاب *افسانه‌های این‌ور آب*، بازنوشته و گردآوری محمدرضا شمس، یکصد و هشتاد افسانه‌ی مشهور کودکان جمع‌آوری شده است. بیشتر این افسانه‌ها بسیار مشهور و قدیمی و دارای بازنویسی‌های متعدد و روایت‌های متکثر هستند. تأکید بر این مسأله از این حیث اهمیت دارد که نشان می‌دهد این افسانه‌ها از دیرباز در بخش‌های مختلف سرزمین ما رایج بوده سینه‌به‌سینه از طریق راویان معتبر (پدرها و مادرها/ پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها/ معلمان و مربیان...) در اختیار کودکان قرار می‌گرفته است.

در پژوهشی که این مقاله از آن مستخرج است، برای بررسی تمامی کنش‌ها، منش‌ها و تقابل‌های موجود در یکصد و هشتاد داستان، جدولی طراحی و جزئیات افسانه‌ها به‌دقت در آن جداول جمع‌بندی شده است. بدیهی است که در این مقاله‌ی کوتاه مجالی برای ارائه‌ی تمام آن نکات و جزئیات نیست؛ به‌همین سبب به بررسی ده افسانه بسنده می‌شود.

ردیف	نام داستان	خلاصه‌ی داستان	ملاحظات
۱	بز زنگوله‌پا (شنگول و منگول)	بز زنگوله‌پا هنگام ترک خانه از فرزندانش می‌خواهد در را به روی غریبه باز نکنند؛ اما آن‌ها گول گرگ را می‌خورند. گرگ، شنگول و منگول را می‌خورد. حبه‌انگور خبر را به مادر می‌رساند. بز زنگوله‌پا عصبانی می‌شود و روی بام‌ها می‌دود. ابتدا سراغ روباه و سپس گرگ می‌رود. روباه می‌گوید بچه‌هاش را نخورده و گرگ می‌گوید بچه‌ها را خورده و مبارزه را می‌پذیرد. بز زنگوله‌پا با پرداخت کیسه‌ی شیر و ماست و کره از دلاک می‌خواهد شاخ‌هایش را تیز کند. گرگ با پرداخت کیسه‌ی پر از باد از دلاک می‌خواهد دندان‌هایش را تیز کند (دروغ در معامله). بنابراین دلاک دندان‌های گرگ را می‌کشد و به جای آن پنبه می‌گذارد. پیش از مبارزه بز پیشنهاد آب نوشیدن می‌دهد. خودش اندکی آب می‌نوشد اما گرگ شکمش را پر از آب می‌کند و در مبارزه شکست می‌خورد و در نهایت شنگول و منگول نجات پیدا می‌کنند.	کودکان، به‌کلی ناتوان و فاقد تشخیص هستند (مخالف با تقویت اعتماد به نفس). سرپیچی از فرمان والد، نتایج هولناکی دارد (مخالف با تشویق تجربه‌اندوزی). جهان جایی ناامن و دیگران بالقوه دشمن و خطرناک هستند (مخالف با اصل صلح‌جویی، مهربانی و آرامش). فریب‌دادن دیگران گاهی خوب است و موجب پیروزی می‌شود (مخالف با اصل جهان‌شمول صداقت و راستی) ^(۳)
۲	خاله‌سوسکه	خاله‌سوسکه در بازار است. او قصد سفر به همدان و ازدواج با مش‌رمضان دارد. بقال، قصاب و بزاز از او خواستگاری می‌کنند. در جواب به پرسش «منو با چی می‌زنی» هرکس از ابزار شغل خود نام می‌برد و باعث ترس و گریز خاله‌سوسکه می‌شود. آقاموشه با ادبیاتی متفاوت از خاله سوسکه خواستگاری می‌کند و می‌گوید با دم نرم و نازکش او را	ملاک ازدواج دختران: پسر، شغل داشته باشد و او را طوری کنک زند که بمیرد. ملاک ازدواج پسران: دختر، زیبا و آراسته باشد. در روایت‌های دیگر از این افسانه، دختر سربار پدر پیر خود است و چون

		نوازش خواهد کرد. این دو با هم ازدواج می‌کنند و در آشپزخانه‌ی پادشاه ساکن می‌شوند. روزی خاله‌سوسکه در رودخانه می‌افتد و از طریق یکی از سربازان پادشاه، آقاموشه را خبر می‌کند. آقاموشه می‌خواهد دست او را بگیرد، اما خاله‌سوسکه مخالفت می‌کند، چون از شدت نازکی دستش خواهد شکست. آقاموشه از هویج نردبانی درست می‌کند و خاله‌سوسکه را نجات می‌دهد.	
۳	آواز بلبل	بلبل که گرسنه است از پیرزن طلب نان می‌کند. پیرزن می‌گوید هیزم ندارم. بلبل از صحرا برای او هیزم می‌آورد، اما پیرزن وقتی نان حاضر می‌شود به بلبل چیزی نمی‌دهد. بلبل هم بقیچه‌ی نان را برمی‌دارد و پرواز می‌کند. به چوپان می‌رسد نان را به او می‌دهد و از او شیر می‌خواهد. می‌رود آبی به سر و رویش بزند اما وقتی بازمی‌گردد چوپان چیزی برایش باقی نگذاشته. بلبل بزغاله‌ای را برمی‌دارد و پرواز می‌کند. به عروسی‌ای می‌رود که پلو دارند و گوشت ندارند، بزغاله را می‌دهد اما آن‌ها هم برایش پلوئی باقی نمی‌گذارند، تنبک را برمی‌دارد و پرواز می‌کند. تنبک را به مطرب می‌دهد و آواز او را می‌گیرد.	
۴	پریچهر و کوتوله‌ها (سفیدبرفی)	زنی بچه‌دار نمی‌شود، دعا می‌کند، فرزند زیبایی به او داده می‌شود که نامش را پریچهر می‌گذارد. در هفت‌سالگی پریچهر، مادرش می‌میرد. نامادری پریچهر آینه‌ای جادویی دارد که هرروز از او می‌پرسد زیباترین فرد جهان کیست و آینه پاسخ می‌دهد تو. یک روز آینه می‌گوید پریچهر زیباترین فرد جهان است. نامادری دستور قتل او را می‌دهد. شکارچی پریچهر را به جنگل می‌برد، اما او را نمی‌کشد. پریچهر به کلبه‌ی کوتوله‌ها پناه می‌برد و با آن‌ها زندگی می‌کند. روزی جوانی به کلبه می‌آید و تقاضای آب می‌کند. جوان که پسر حاکم است، روز بعد به خواستگاری پریچهر می‌آید و با او ازدواج می‌کند. نامادری با شنیدن این خبر دق می‌کند و می‌میرد.	نامادری، موجودی حسود، سنگدل و بدکردار است. زیبایی چهره، هم برای زنان و هم برای دختران، بسیار بااهمیت است و سبب عاقبت‌به‌خیری دختران می‌شود. ملاک ازدواج پسر حاکم با پریچهر، فقط زیبایی اوست. (یکی از مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های زنان در هر سنی، زیبایی چهره است).
۵	یک بار جستی ملخک	همسر بنا که در حمام، جاه و جلال همسر رمال را می‌بیند، از شوهرش می‌خواهد رمال شود. مرد، تخته‌ی رمالی می‌خرد. اولین مشتری جلودار شاه است که شتری گم کرده و برحسب اتفاق، رمال نشانی درستی به او می‌دهد و شتر پیدا می‌شود. رمال به دربار راه می‌یابد و تصادفاً می‌تواند اموال مسروقه‌ی شاه را پیدا کند. رمال تصمیم می‌گیرد رفتار غیرمعقولی نشان دهد تا پادشاه او را عزل کند. در حمام، پادشاه را از حوض بیرون می‌کشد؛ اما برحسب تصادف همان‌موقع سقف حمام می‌ریزد و شاه نجات پیدا می‌کند. روزی در هنگام گردش، پادشاه ملخی در دست خود پنهان می‌کند و از رمال می‌پرسد در دست من چیست؟ رمال با خود می‌گوید به بار جستی ملخک، دوبار جستی ملخک، آخر به دستی ملخک! پادشاه فکر می‌کند رمال جواب	اعتقاد به رمالی و کف‌بینی در امور اعتقاد به شانس و بخت و اقبال (به‌جای تلاش و زحمت و تخصص) کسب درآمد زیاد از راه‌های نادرست طمع‌ورزی یا بلندپروازی زنان، مردان را مجبور به انجام‌دادن کارهای ناروا (و نادلخواهشان) می‌کند.

		او را داده. قول می‌دهد آرزوی رمال را برآورده کند. رمال تقاضای بازنشستگی می‌کند و پذیرفته می‌شود.	
۶	ننه جان حیدرقلی	ننه‌ی حیدرقلی به پسرش اصرار می‌کند که ازدواج کند. حیدرقلی می‌گوید اگر من ازدواج کنم زنم با تو نمی‌سازد. اما مادر بازهم اصرار می‌کند. حیدرقلی ازدواج می‌کند. به سفر می‌رود. عروس ننه را پشت دوک نخ‌ریسی می‌نشانند. حیدرقلی بازمی‌گردد و با شنیدن صدای آواز محزون مادرش، زن را طلاق می‌دهد. بار دیگر به اصرار نزدیکان ازدواج می‌کند. به سفر می‌رود. زن، مادرشوهر را به مراقبت از جوجه‌ها می‌نشانند. حیدرقلی بازمی‌گردد و با شنیدن صدای آواز محزون مادرش، زن را طلاق می‌دهد. بار دیگر به اصرار نزدیکان ازدواج می‌کند. به سفر می‌رود. زن، مادرشوهر را به دسته‌ی مطربان می‌فروشد. مو پریشان می‌کند و گریبان می‌درد. وقتی حیدرقلی بازمی‌گردد، به او می‌گوید مادرت مرد و با احترام دفنش کردم و مراسم آبرومندی برایش گرفتم. یک روز که در خانه‌ی همسایه عروسی بوده، حیدرقلی آواز محزون مادرش را می‌شناسد. زن می‌گریزد. حیدرقلی تا پایان عمر ازدواج نمی‌کند و با مادرش می‌ماند.	جدال حتمی و ناگزیر عروس و مادرشوهر همواره تقصیر از عروس است (داستان‌های دیگر این انگاره را تأیید و تقویت می‌کند. مثال نقض هم با بسامد اندک وجود دارد). درهرحال جدال میان عروس و مادرشوهر حتمی است. پسر درنهایت طرف مادر را می‌گیرد و عروس درهرحال دروغگو، حيله‌گر و محکوم به شکست است. در ازدواج و زندگی خانوادگی، مادر (و پدر) شوهر نسبت به همسر (عروس) اولویت و ارجحیت دارند؛ زیرا عروس (بی‌استثنا) ناپکار است.
۷	ملک محمد	پادشاهی بچه‌دار نمی‌شود. درویش دارویی به او می‌دهد و قرار می‌گذارند اگر بچه دختر بود او را به عقد درویش درآورند. پس از نه ماه یک دختر و یک پسر به دنیا می‌آیند. اسم پسر را ملک محمد می‌گذارند. پادشاه می‌میرد. دختر را به عقد درویش درمی‌آورند. ملک محمد در یکی از اتاق‌ها صندوقی و در صندوق، عکس دختر پادشاه فرنگ را می‌بیند و عاشق او می‌شود. به دنبال او به بیابانی می‌رسد که قلعه‌ی خواهرش آنجاست. متوجه می‌شود شوهر خواهر در اصل دیو است. دیو به ملک محمد کمک می‌کند به دیدار دختر پادشاه فرنگ برود. ملک محمد با دختر قول و قرار می‌گذارد، پادشاه فرنگ و وزیرش را بیهوش می‌کند و با هم فرار می‌کنند.	دختر داستان محلی از اعراب ندارد؛ نه نام دارد، نه سرنوشتش برای کسی اهمیت دارد. فرزنددار شدن بسیار اهمیت دارد؛ حتی به بهای کمک گرفتن از جادوگر یا دیو. زندگی و ازدواج پسر مهم است؛ اما زندگی و ازدواج و عاقبت خواهر دوقلوی پسر هیچ اهمیتی برای خانواده و حتی راوی ندارد. یگانه ملاک پسر برای عاشق شدن، زیبایی دختر است.
۸	دهل زن	مرد دهل زن می‌میرد و آنچه به عنوان ارث برای پسرانش باقی می‌گذارد یک آسیاب دستی، یک دهل و یک گربه است که پسرها به ترتیب سن، وارث آن‌ها می‌شوند. پسر بزرگتر آسیاب را برداشت و به راه افتاد. شب از ترس گرگ‌ها بالای درختی رفت. چند دزد که مشغول تقسیم اموال بودند زیر درخت رفتند. برادر بزرگتر آن‌ها را ترسانند، اموالشان را برداشت و به دهکده بازگشت. خانه‌ای خرید و با یکی از دختران ده ازدواج کرد. برادر دوم دهل را برداشت و به دنبال سرنوشتش رفت. شب به آسیاب خرابه‌ای رفت. چند گرگ هم وارد آنجا شدند. پسر با کوبیدن روی دهل، گرگ‌ها را ترسانند. گرگ‌ها مدام از این طرف به آن طرف می‌رفتند. کاروانی که از آنجا می‌گذشت صدا را شنید و به آسیاب آمد. همین که در را باز کردند، گرگ‌ها فرار کردند. پسر گفت من مشغول آموزش رقص به گرگ‌های پادشاه بودم اما شما آن‌ها را فراری دادید. بازرگانان از ترس پادشاه، پول زیادی به پسر دادند و به سرعت از آنجا دور شدند. پسر دوم هم به ده برگشت و خانه‌ی زیبایی خرید و با یکی از دختران ده ازدواج کرد. برادر کوچک هم گربه‌اش را برداشت و به شهری رفت که پر از موش بود. گربه همه‌ی موش‌ها را	کسب مال فراوان از راه نادرست و بدون زحمت، اغتنام فرصت و زرنگی و حيله‌گری برای کسب ثروت از دیگران معرفی دروغ و حيله‌گری به عنوان زیرکی و باهوشی

		لت‌وپار کرد. پادشاه هدایای زیادی به پسر داد. پسر هم گریه‌اش را به شاه تقدیم کرد. سپس به زادگاهش بازگشت، خانه زیبایی خرید و با یکی از دختران ده ازدواج کرد.	
۹	درخت اشرفی	خارکنی بود که سخت کار می‌کرد ولی فقیر بود. روزی مردی در بیابان دانه‌ای به او داد که بکارش تا صاحب درخت اشرفی شود. تنها شرط این بود که همسر خارکن نباید راز را بفهمد. خارکن از طریق درخت اشرفی ثروتمند شد. روزی برادرزن از خواهرش خواست راز را از زیر زبان شوهرش بکشد. زن هم با اصرار، خارکن را راضی کرد راز را به او بگوید. برادرزن که گوش ایستاده بود درخت را از خارکن گرفت. مردی که در بیابان بود به کمک خارکن آمد. خارکن به برادرزنش گفت فردا خورشید از کدام طرف طلوع می‌کند؟ برادرزن گفت شرق. قرار شد اگر خورشید از شرق طلوع نکرد برادرزن هم درخت را و هم همه‌ی زندگی‌اش را به خارکن بدهد. روز بعد خورشید از غرب طلوع کرد و خارکن دوباره ثروتمند شد!	کنده‌نی و دردسرسازی زنان رازها باید از زنان پنهان بمانند. ثروتمندشدن از طریق جادو و جمل
۱۰	بی‌بی غرغرو	مردی زن غرغرویش را در چاه می‌اندازد و پس از چند روز که به او سر می‌زند مار می‌گوید من را از دست این زن نجات بده تا پاداش خوبی به تو بدهم! پس از چندی، مار دور گردن دختر حاکم پیچید، خارکن به قصر رفت و به مار گفت از اینجا دور شو! مار با شنیدن این جمله از آنجا دور شد و حاکم هزار سکه طلا به مرد داد. سپس مار به شهر دیگری رفت و دور گردن دختر حاکم آن شهر پیچید. مرد را خبر کردند. مار به او گفت ما دیگر با هم حسابی نداریم. مرد گفت من آمده‌ام به تو کمک کنم چون بی‌بی غرغرو دارد به اینجا می‌آید. مار با شنیدن اسم بی‌بی از دور گردن دختر حاکم پایین آمد و فرار کرد. مرد دوهزار سکه پاداش گرفت!!!	زن‌ستیزی و معرفی زنان به‌عنوان اسباب دردسر و آزار مردان معرفی حيله‌گری و ناراستی به‌عنوان زرتگی و باهوشی

باز هم تأکید می‌شود در این بررسی صرفاً به برخی کنش‌ها و منش‌های نادرست که در افسانه‌های مدنظر وجود داشته، اشاره شده است. بدیهی است در این افسانه‌ها صدها کنش و منش خوب، اخلاقی و هنجارمند نیز وجود دارد که می‌تواند در ذهن کودکان و خردسالان ثبت شده، طرحواره‌های خوب فرهنگی ایشان را شکل دهد (احترام به والدین، راست‌کرداری در معامله و...؛ اما بی‌شک آن طرحواره‌های خوب و هنجارمند نمی‌توانند سبب از میان‌رفتن یا شکل‌نگرفتن طرحواره‌های ناهنجار شوند؛ به‌ویژه که بسیاری از این ناهنجاری‌ها در این افسانه‌ها بتکرار شده است.

از بررسی **مجموع یکصد و هشتاد** افسانه‌ی مورد نظر این نکات حاصل می‌شود:

درونی‌مایه‌ی این افسانه‌ها به شکل حیرت‌انگیزی نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع حيله‌گری، دزدی، تنبلی، انتقام‌گیری، بی‌اعتمادی و بی‌احترامی به زنان و دختران در زندگی، درنهایت به سعادت و پیروزی می‌انجامد:

جدول شماره‌ی ۱. فراوانی درونمایه‌ها

ردیف	درون‌مایه	فراوانی	درصد
۱	حیله‌گری برای پیشبرد کارها	۲۲ مورد	٪۱۲/۲
۲	حیله‌گری و دروغ یا فریب برای نجات جان خود یا دیگری	۹ مورد	٪۵
۳	اعتقاد به بخت و اقبال	۵ مورد	٪۲/۸
۴	انتقام‌گیری	۵ مورد	٪۲/۸
۵	دزدی برای پیشبرد کارها	۴ مورد	٪۲/۲
۶	لزوم حرف‌شنوی از والدین حتی در شرایطی که درخواست ابلهانه دارند/ سیطره‌ی بی‌منطق و خشونت‌آمیز والدین	۴ مورد	٪۲/۲
۷	حل مسأله از طریق خشونت و درگیری	۳ مورد	٪۱/۷
۸	اهمیت‌دادن به حرف مردم و ترس از آن	۲ مورد	٪۱/۱
۹	تأیید تنبلی و عدم مسئولیت‌پذیری	۲ مورد	٪۱/۱
۱۰	آزاردادن حیوانات	۲ مورد	٪۱/۱
۱۱	سایر درون‌مایه‌های ضد فرهنگی (رفع مسئولیت از خود و انداختن موضوع به گردن دیگران/ بستن دهان منتقد با خشونت/ تهدیدکردن دیگران برای پیشبرد کارها/ نادان تصویرکردن توده‌ی مردم و خردمندبودن خواص/ توقع بیش‌ازحد از دیگران و اعتماد به نفس کاذب/ القای این حس که هرکس زیبارو نیست حتما بدسرشت است و...)	هر مضمون ۱ مورد	

در میان درون‌مایه‌ی این داستان‌ها، نگاه منفی و بدبینانه، تحقراًمیز، بی‌اعتماد، پرتوقع و خشونت‌آمیز به دختران/ زنان/ پیرزنان در مقایسه با سایر مضامین، پررنگ‌تر است:

جدول شماره‌ی ۲. فراوانی هر خرد درونمایه

ردیف	درون‌مایه	فراوانی
۱	بی‌خرد و نادان تصویرکردن دختران/ زنان	۵ مورد
۲	ازدواج با دختران به‌دلیل موقعیت ممتاز پدر دختر	۴ مورد
۳	القای نگاه منفی و بدبینانه به پیرزنان (ساحره/ عجوزه/ دارای قدرت‌های شیطانی)	۳ مورد
۴	زنان غرغرو و مجازات‌کردن خشونت‌آمیز آنان	۲ مورد
۵	بدذات و بی‌رحم تصویرکردن نامادری	۲ مورد
۶	بدذات تصویرکردن مادرشوهر	۲ مورد
۷	پیشکش‌کردن یا هدیه‌دادن دختران به‌مثابه شیء	۲ مورد
۸	القای این نگاه که نازایی سبب سرشکستگی و نقص نابخشودنی زن است	۲ مورد
۹	القای اینکه وظیفه‌ی زنان است که هم در منزل و هم در بیرون از منزل کار کنند	۳ مورد
۱۰	ازدواج اجباری دختران برای خوشایند بزرگان/ از روی ناچاری/ ...	۲ مورد
۱۱	تشویق دختران به سکوت در مقابل رفتارهای ناشایست دیگران	۱ مورد
٪۱۵/۵۶		

چنان‌که جدول‌ها نشان می‌دهند، در میان درون‌مایه‌ی این داستان‌ها، حيله‌گری در نمونه‌ها و موقعیت‌های مختلف و با اهداف گوناگون (۳۱ مورد) بیشترین فراوانی را دارد. حيله‌گری در این داستان‌ها طیف وسیعی از فریب‌دادن کارفرما برای گریختن از کار تا فریب‌دادن دشمنان و حتی فریب فرشته‌ی مرگ برای گریز از جان‌دادن را در بر می‌گیرد. فرجام بیشتر این داستان‌ها (حتی اگر به صراحت نباشد) بر این اصل استوار است که حيله‌گری، نوعی تدبیر و زرنگی است و موجب موفقیت در کارها می‌شود (طرحواره‌ی حيله‌گری، زرنگی است).

نگاه بدبینانه و نامطلوب به زنان پس از حيله‌گری، دومین فراوانی (۲۸ مورد) را دارد. در تعداد شایان توجهی از این افسانه‌ها، شخصیت‌های مؤنث به شکل شگفت‌آوری کم‌هوش یا کم‌توان تصویر شده‌اند؛ برای نمونه دختران، راه خروج از چاه را به ملک جمشید نشان می‌دهند؛ اما خودشان مدت‌هاست که در آن چاه اسیرند و در انتظار نشسته‌اند تا کسی برای نجاتشان بیاید! (شمس ۱۳۹۸: داستان ۳۸). در برخی دیگر از افسانه‌ها زنان، بدکنش و بدمنش هستند؛ رازها را افشا می‌کنند؛ اهل جادو و سحرند؛ در مقام نامادری حسود و بدکردار و در مقام مادرشوهر، بدکنش و بدذات‌اند و... در بهترین حالت، شخصیت‌های مؤنث در این داستان‌ها، موجوداتی منفعل و به سرپرستی پدر/ برادر/ همسر هستند که یا باید مطیع و گوش‌به‌فرمان تمام خواسته‌های آنان باشند یا به‌مثابه شیء در مناسبت‌های گوناگون هدیه داده شده یا پیشکش می‌شوند. این دختران برای ازدواج، هیچ اختیار شخصی ندارند و به‌ندرت وظیفه‌ی همسریابی به عهده‌ی خود ایشان گذاشته می‌شود اما ملاک و معیار خردمندانه‌ای برای آن ندارند (داستان خاله‌سوسکه) در مجموع، تصویری که از زنان در این داستان‌ها ارائه می‌شود، تصویری تاریک و نامطلوب است^(۴) تعداد شخصیت‌های مؤنث در این داستان‌ها با کنش یا منش نیکو بسیار نادر است (در مجموع یکصد و هشتاد افسانه، یک دختر دانا وجود دارد که در کشف معما به پدر کمک می‌کند (شمس ۱۳۹۸: داستان ۱۲۷)، یک همسر خردمند که شوهر را از دست خرس نجات می‌دهد (شمس ۱۳۹۸: داستان ۱۴۵)، یک دختر پادشاه که معما را حل می‌کند (شمس ۱۳۹۸: داستان ۱۵۹) و یک دختر قدرتمند و جنگجو که البته غیر انسان و پریزاد است (شمس ۱۳۹۸: داستان ۱۷۷). بدیهی است که هرچه سن و تجربه‌ی مخاطب داستان کمتر باشد، میزان تاثیرگذاری متن بر روان و اندیشه و کنش و منش او بیشتر خواهد بود. (طرحواره‌ی زن بی‌خرد/ ناموثق/ بدخواه/ ...) چنین داستان‌هایی در درازمدت، پسرانی بی‌اعتماد و بدبین به زنان، و دخترانی تحقیر شده و منفعل تربیت خواهد کرد.

در برخی افسانه‌ها، شخصیت‌ها شرایط نامطلوب را می‌پذیرند و حتی به آن‌ها توصیه می‌شود برای تغییر شرایط، تلاشی نکنند؛ زیرا تقدیر ایشان چنین بوده است. اعتقاد به بخت‌واقبال و خوشبخت یا بدبخت بودن شخصیت‌ها بدون اینکه توانایی تغییر ماجرا یا تسلطی بر موقعیت داشته باشند، فضایی ناامیدانه و منفعلانه برای مخاطب کم سال می‌سازد (طرحواره‌ی اعتقاد بی‌چون‌وچرا به قضا و قدر).

در این افسانه‌ها به‌جای تأکید بر بخشایش و صلح، نمونه‌هایی از انتقام‌گیری مطرح می‌شود. فرجام این داستان‌ها متأسفانه نیک است و گویی انتقام‌گرفتن از کسی که به هر شکل یا دلیل، بدی کرده‌است، نشانه‌ی شجاعت و خردمندی است! (طرحواره‌ی انتقام‌گیری).

نکته‌ی جالب دیگر در مضامین این افسانه‌ها، سیطره‌ی بی‌چون‌وچرای والدین بر جان و مال فرزندان است. در جای‌جای این قصه‌ها تأکید شده است که فرزند در هر موقعیتی موظف است از فرمان والد خود اطاعت کند؛ حتی اگر

آن فرمان، بی‌منطق، بی‌خردانه یا خطرناک باشد. در این نگاه، هیچ تفکر انتقادی وجود ندارد و فرزندِ مطلوب، فرزند حرف‌شنوست. از دیگر سو، والد در این قصه‌ها حق دارد فرزند را به کام دیو بفرستد، برای نجات خود از مهلکه او را به دیگران پیشکش کند یا از خانه بیرون بیندازد. در این داستان‌ها اساساً برای کنش‌ها و منش‌های والدین (پدر و مادر) هیچ نقد، مجازات یا بازخواستی تصور نمی‌شود. والد، فعال مایشائی است که هرگز بازخواست و عقاب نمی‌شود. چنین فضایی می‌تواند مخاطب کودک را دچار هراس، ناامنی و بی‌اعتمادی به والدین کند (طرحواره‌ی حرف‌شنوی غیرفعال). چنین داستان‌هایی طبیعتاً در دوره‌ی «والدین اقتدارگرا» شکل گرفته و نسل‌های متعددی را با همان رویکرد تربیت کرده است؛ اما در دوران «والدین دیالوگ‌محور» بدیهی است که چنین نسخه‌ای پاسخ‌گو نبوده است و به بروز مشکلات بیشتر میان‌نسلی می‌انجامد.^(۵)

پس از حيله‌گری، دزدی دومین نمونه‌ی ناهنجاری است که از قضا در فضای این داستان‌ها مشکل‌گشای بسیاری از گرفتاری‌هاست! شخصیت دزد، در فرجام به پیروزی می‌رسد، کارش پیش می‌رود، مشکلش حل می‌شود و در نهایت نه فقط دچار عذاب وجدان و مجازات نمی‌شود که برعکس، در فحوای متن، زرنک و زیرک تصویر می‌شود. بدیهی است این فراواقعیت‌های اخلاقی برای مخاطب کم‌سال می‌تواند سبب هنجارگذاری‌های نادرست اما پایدار گردد (طرحواره‌ی دزدی، زیرکی است).

اهمیت‌دادن به حرف مردم، ترس از آبرو، هراس از قضاوت دیگران و مباحثی از این دست نیز در این افسانه‌ها مطرح است؛ تاجایی که برای نمونه، مادر، فرزند دل‌بند اما غیرعادی خود را از ترس حرف و قضاوت مردم، از خانه بیرون می‌کند! (شمس ۱۳۹۸: داستان ۱۶) (طرحواره‌ی زندگی کردن بر اساس نظر دیگران).

گاه در این داستان‌ها، به جای گفتگو و حل تعارض از طریق منطق و گفتمان، شخصیت‌ها به حل مسأله از طریق درگیری و خشونت می‌پردازند. در فضای این افسانه‌ها شخصیت‌ها قادر به گفتگوی منطقی نیستند و از ابتدا برای منکوب کردن حریف نقشه می‌کشند. تفکر خلاق، تفکر نقاد، منطق مکالمه و مدارا در این داستان‌ها معنا نمی‌یابد و مبارزه و خشونت بهترین راه حل مسائل دانسته می‌شود (طرحواره‌ی خشونت به پیروزی می‌انجامد).

برخی باورهای نادرست و خرافی همچون این باور که تنبل‌ها و خوش‌شانس تحت حمایت و لطف خداوند هستند، در این افسانه‌ها به چشم می‌خورد. از آنجاکه فرجام این داستان‌ها نیک است و شخصیت تنبل از طریق تصادف به نیک‌بختی و مقام بالا و ثروت و... دست می‌یابد، برای مخاطبان کم‌سال می‌تواند نامناسب باشد (طرحواره‌ی تنبلی نوعی زیرکی است).

حیوانات در این افسانه‌ها هیچ حقوقی ندارند و نشانی از ترحم، رأفت و مدارا با آن‌ها دیده نمی‌شود. در این نگاه، حیوانات اساساً برای بهره‌کشی آدمیان آفریده شده‌اند و کتک‌خوردن، داغ‌کردن، گرسنگی دادن و رفتارهایی از این قبیل درباره‌ی آنان کاملاً طبیعی است (طرحواره‌ی بهره‌کشی از حیوانات و اعمال خشونت با آن‌ها).

سایر درون‌مایه‌های این داستان‌ها نیز چنان‌که در جدول‌ها پیداست، به لحاظ آموزش هنجارهای زندگی فردی و اجتماعی، مفید و درخشان به نظر نمی‌رسند.

چنان‌که از بررسی افسانه‌ها پیداست، بسیاری از کنش‌ها و منش‌های ناهنجار در این افسانه‌ها بارها تکرار می‌شود. وقتی به یاد بیاوریم که این افسانه‌ها از طریق روای معتبر و مقتدر (پدران و مادران/ پدربزرگان و مادرزبانان/ معلمان

و مربیان و...) آن هم به تکرار نقل می‌شوند؛ درمی‌یابیم که میزان تاثیرگذاری این کنش‌ها و منش‌ها در بر ساخت طرحواره‌های ذهنی کودکان بسیار بیشتر از چیزی است که در آغاز به نظر می‌رسد. تکرار چندباره‌ی این افسانه‌ها از طریق راویان معتبر و مقتدر، سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل، طرحواره‌های ذهنی پایداری از ضعف و کم‌خردی زنان، حيله‌گری به‌مثابه زرنکی و خردمندی، دزدی به‌مثابه راه میانبری برای موفقیت، تنبلی به‌مثابه مؤلفه‌ای برای کسب لطف و عنایت الهی و... می‌سازد. این طرحواره‌ها در ذهن کودکان شکل می‌گیرد و انگاره‌های ذهنی ایشان را برای شناخت، طبقه‌بندی و تفسیر جهان پیرامونشان تشکیل می‌دهد.

اما پرسش اساسی اینجاست که اگر، چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، طرحواره‌های ذهنی به‌مرور زمان و با افزایش تجربه‌ی زیسته‌ی کودک، تغییر می‌کنند، پس چرا بر ساخته‌شدن این طرحواره‌های نادرست در ذهن کودکان خطرناک و آسیب‌زاست؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در نظریه‌ی اریک برن (۱۹۶۴) یافت.

اریک برن در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی، روان‌انسان را دارای سه ساحت دانست: روان بیرونی، روان نو و روان باستانی؛ تجلی این سه ساحت روان در ساختار «من»^۱ شخصیت، به ترتیب به صورت «من والد»^۲، «من بالغ»^۳ و «من کودک»^۴ بروز می‌یابد. «من والد» درواقع همان «روان بیرونی» است که به شیوه‌ای تقلیدی و قضاوتگر شکل می‌گیرد. این بخش درصدد اجرای مجموعه‌ای از ملاک‌ها و معیارهای مکتسب از محیط بیرونی و به‌ویژه از والدین است که در سال‌های نخست کودکی بدون تحلیل در ذهن کودک ثبت و ضبط شده‌اند. این اتفاق خصوصاً در دوران قبل از «تولد اجتماعی» کودک شکل می‌گیرد؛ یعنی دورانی که کودک برای زنده‌ماندن، نیازی حیاتی به والدین دارد؛ از درک و فهم آموزه‌ها و وقایع محیطی عاجز است؛ قادر به تحلیل و تصحیح محتویات فرمان‌ها و رفتارهای والدین نیست و تمامی دستورها، احکام، بازدارنده‌ها و برچسب‌ها از جانب والدین برایش حکم حقیقت مطلق دارد. از نگاه کودک در این سنین، این احکام از جانب «والدین همه‌چیزدان» صادر شده و سرپیچی از آن‌ها به عقوبت و مجازات می‌انجامد؛ بنابراین آموزه‌های این سنین (که آن‌ها را «ضبط والد» می‌نامیم) در ذهن کودک بسیار پایدار و ماندگار است؛ چنان‌که حتی سال‌ها بعد و پس از تبدیل کودک به انسانی بالغ، منتقد، فهیم و خردمند که قادر به نقد رفتارها، احکام و هنجارهای والدین خویش است، همچنان سایه و سیطره‌ی بسیاری از محتویات ضبط والد بر عملکرد و تصمیم‌گیری‌های او به شیوه‌ای ناخودآگاه، انکارناپذیر است (رک. استوارت و جونز، ۱۳۸۵: ۳۷ - ۴۳).

بنابراین طرحواره‌هایی که در سنین خردسالی از طریق ضبط والد در ذهن کودکان ثبت می‌شود، حتی اگر در بزرگسالی در ضمیر آگاه، نقد و بررسی شوند، در ضمیر ناآگاه فرد باقی مانده، بر طرز تفکر، تفسیر محیط پیرامون و وقایع آن و نیز تصمیم‌گیری‌های او مؤثر است. برای نمونه وقتی در افسانه‌هایی که برای خردسالان نقل می‌شود، طرحواره‌ی «زن بی‌خرد و مرد دانا»، طرحواره‌ی «خاله‌ی مهربان و عمه‌ی نامهربان»، طرحواره‌ی «حيله‌گری، زرنکی است»، طرحواره‌ی «ملاک ازدواج، زیبایی زن و ثروت مرد است» و صدها طرحواره‌ی دیگر در ذهن او شکل گیرد،

^۱ Ego

^۲ Parent ego state

^۳ Adult ego state

^۴ Child ego state

به واسطه‌ی اعتبار و اقتدار راوی، این طرحواره‌ها به مثابه ضبط والد در ذهن او پایدار می‌شود و در بزرگسالی به شیوه‌ای کاملاً ناهشیار بر زندگی، نگاه و تصمیم‌گیری‌های او سایه می‌اندازد.

آسیب بزرگ‌تر این مسأله، شکل‌گیری «طرحواره‌های فرهنگی» است. این اصطلاح در انسان‌شناسی شناختی کاربرد فراوان دارد. انسان‌شناسی شناختی عبارت است از مطالعه‌ی رابطه‌ی جامعه‌ی انسانی و اندیشه‌ی انسانی. انسان‌شناسان شناختی در پی مطالعه‌ی این موضوع هستند که مردم در گروه‌های اجتماعی چگونه اشیاء و رویدادهایی را که دنیای آن‌ها را می‌سازند، دریافت کرده و درباره‌ی آن‌ها فکر می‌کنند. به عبارت دیگر «انسان‌شناسی شناختی، نظام‌های فرهنگی تفکر را بررسی کرده، الگوهای دانش یک واقعیت خاص فرهنگی را توصیف می‌کند. انسان‌شناسان شناختی، این پیش‌فرض بنیادین و مشترک را دارند که فرهنگ بیش‌ازآنکه به خودی خود، عینیت‌بنیاد^۱ باشد، از قبل در ذهن افراد وجود دارد» (ترایتلوا، ۱۳۹۴: ۲).

کلیت مفهوم طرحواره‌های فرهنگی ناظر به این نکته است که هرگاه تجربیات زیسته‌ی گروهی از افراد، مشابه یکدیگر باشد، طرحواره‌های شکل‌گرفته در ذهن ایشان نیز کم‌وبیش مشابه خواهد بود؛ بنابراین آنچه به عنوان ضبط والد در ذهن اعضای یک جامعه ثبت می‌شود، سال‌ها بعد در قالب نموده‌های عام رفتاری بروز خواهد یافت. به بیان ساده‌تر نهفته‌ها و اندوخته‌های ضبط والد (که بر اثر اعتبار و اقتدار راوی نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه منتقل و تثبیت شده است) به شیوه‌ای کاملاً ناخودآگاه و ناهشیار، بروزهای رفتاری یافته، فرهنگ عمومی جامعه را شکل خواهد داد؛ بنابراین به راحتی می‌توان ردپای بسیاری از نانوشته‌های فرهنگی را که از قضا نموده‌های عینی بسیار مقتدرانه دارند، در طرحواره‌های ذهنی که برای کودکان و خردسالان آن جامعه ساخته می‌شود، یافت. این گونه است که خرده فرهنگ‌ها شکل گرفته، در تعامل با یکدیگر و به مرور زمان، فرهنگ کلان جامعه با مؤلفه‌های فراوانی از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری، تبعیض‌ها، تحقیرهای جنسیتی و قومی و... ساخته، تثبیت و مستمر می‌شود.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه، جزئی از پیکره‌ی کلان فرهنگ عامه و بخشی از میراث‌های ارزشمند فرهنگی هر جامعه است. بدیهی است که حفظ و نگهداری این میراث از هر حیث اهمیت دارد و ارزشمند است؛ اما محتوای بسیاری از این افسانه‌ها در کنار بسیاری از مفاهیم متعالی و فرهنگی نیکو، مؤلفه‌هایی دارد که به نظر می‌رسد برای مخاطبان کم‌سن‌وسال مناسب نباشد. در این پژوهش، یکصد و هشتاد افسانه‌ی مشهور که بارها برای کودکان بازنویسی شده، از نظر محتوایی بررسی شده و مؤلفه‌های غیراخلاقی، ناهنجاری‌ها و باورهای نادرست آن‌ها استخراج شده است. این بررسی نشان می‌دهد که حيله‌گری و ناراستی، بی‌اعتمادی به زنان و تحقیر آنان، بدبینی و بی‌اعتمادی به دیگران، اعتقاد به جبر و قضا و قدر و خوارشمردن تلاش و کوشش، ملاک‌های ظاهربینانه و غیرعقلانی برای ازدواج، و بسیاری دیگر از مفاهیم و مضامین این‌چنینی بارها و با بسامد چشمگیر در این افسانه‌ها (و قطعاً در سایر افسانه‌ها) تکرار شده و با روایتِ راویان معتبر و مقتدر (پدر و مادر، پدربزرگ و مادربزرگ، دایه و مربی و...) در طول نسل‌ها برای کودکان نقل شده و طرحواره‌های ذهنی ایشان را درباره‌ی مسائل مختلف زندگی شکل داده است. هرچند این طرحواره‌ها به مرور

^۱ Objective

و با افزایش تجربه‌ی زیسته‌ی کودکان دچار دگرگونی‌هایی می‌شود؛ از آنجاکه شکل‌گیری محتوای این طرحواره‌ها از چشم کودکان از سوی «والد همه‌چیز دان» بوده است، در ضمیر ناآگاه کودک ثبت و ضبط می‌شود (ضبط والد) و تا پایان عمر به شکل ناخودآگاه در تصمیم‌گیری‌ها، رفتارها و تفسیر فرد از جهان پیرامونش اثر جدی خواهد داشت. از دیگر سو، تجربیات زیسته‌ی مشترک و محتوای مشترک القاشده به کودکان، سبب شکل‌گیری طرحواره‌های مشابه در جامعه شده، الگوهای فرهنگی یکسانی را تولید می‌کند که در تمامیت خود، فرهنگ جامعه را شکل می‌دهد. در این فرهنگ برساخته، حيله‌گری به جای زیرکی و هشیاری، تنبلی و تن‌آسایی به جای توکل و اعتماد به لطف خداوند، ناراستی و خوردن حقوق دیگران به جای اغتنام فرصت و... معنا و به‌مرور رایج می‌شود یا معیارها و ملاک‌های نادرست و غیرعقلانی برای تصمیم‌گیری در امور مختلف زندگی مادی و معنوی افراد توصیه یا پیشنهاد می‌شود و به‌مرور، فرهنگ اخلاقی متفاوتی را شکل می‌دهد که در آن اخلاق و بی‌اخلاقی، هنجار و ناهنجار درهم تنیده است (گاه حتی برخی از این بی‌اخلاقی‌ها و ناهنجاری‌ها، صبغه و پشتوانه‌ی مذهبی می‌یابد؛ مثلاً تنبیلی و تن‌پروری با عنوان توکل یا رزاقیت خداوند معرفی می‌شود). بنابراین به نظر می‌رسد در بازنویسی افسانه‌های عامیانه برای مخاطبان خردسال و کودک باید با دقت بیشتر عمل کرد و آموزه‌ها و حساسیت‌های روان‌شناختی را به دقت پیش چشم داشت.

یادداشت‌ها

(۱). این مقاله، مستخرج از طرح پژوهشی این‌جانب با عنوان «خوانش نقادانه باورهای فرهنگی داستان‌های عامیانه فارسی» است که در صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران با کد پژوهشی ۹۹۰۲۷۸۲۰ به انجام رسیده است.

(۲). بدیهی است این سخن به معنی نادیده‌گرفتن تأثیر نیکوی این افسانه‌ها در شکل‌گیری فرهنگ بومی و سنت‌های درون‌سرزمینی برای کودکان نیست؛ اما در بحث‌های آسیب‌شناسانه ناگزیر بر ناهنجاری‌ها تمرکز می‌شود. اهمیت این پژوهش نیز در همین نکته است که توجه بازنویسان و بازآفرینان و متولیان تعلیم و تربیت کودکان را به نکات مؤثر اما پنهان جلب می‌کند.

(۳). انگاره‌ی کلی جهان پیرامون، براساس نظریه‌ی اریک برن، در هفت سال نخست زندگی شکل می‌گیرد؛ بنابراین بسیار اهمیت دارد که در دوره‌ی کودکی نخست (دو تا هفت سالگی) جهان برای کودکان، محلی امن، آرام و دوستانه تصویر شود؛ در غیر این صورت، ترس، اضطراب، بی‌اعتمادی به دیگران و... در روان آنان نهادینه می‌شود. بهتر است آموزش مفاهیمی چون احتیاط، دوراندیشی، اعتماد نکردن به بیگانگان و... در سنین بالاتر (کودکی دوم و نوجوانی) صورت گیرد. همچنین است ایجاد اعتماد به نفس، تفکر خلاق، تفکر نقاد و قدرت تصمیم‌گیری که در دوره‌ی کودکی نخست اتفاق می‌افتد و نباید با امر و نهی کردن‌های مداوم و محدودکننده، قدرت تصمیم‌گیری و خطرپذیری را در ایشان سرکوب کرد؛ البته حفظ جان کودکان در هر حال بر هر مسأله‌ی دیگری پیشی دارد.

(۴). در بسیاری از این داستان‌ها، مکر و دروغ به اشتباه، هوش و خرد معرفی می‌شود و شخصیت مکارتر، پیروز میدان و زرنگ و باهوش شمرده می‌شود. شخصیت‌هایی که مکر و حيله نداشته باشند نیز اغلب یاریگرانی از قشر زنان سالمند می‌یابند که مشکل را از طریق دروغ و مکر یا جادو برای ایشان حل می‌کنند. در این داستان‌ها بیشتر به جای انعکاس تجربه و خرد مبتنی بر گذر عمر برای زنان سالخورده، بر مکر و مهارت دسیسه‌چینی آنان تأکید می‌شود؛ این در حالی است که در بسیاری نمونه‌ها، مردان سالخورده در حکم بزرگ خانواده یا قبیله با کنش‌های مبتنی بر شکیبایی یا خرد به حل مشکلات می‌پردازند.

(۵). محتوای چنین داستان‌هایی (مثلاً شنگول و منگول) را می‌توان با محتوای مجموعه فیلم‌های Home alone قیاس کرد. در این مجموعه پسر بچه‌ای که در خانه تنها مانده، به‌تنهایی (هرچند با آزمون و خطا) از پس تمامی مشکلات، حتی مبارزه با دزدها، برمی‌آید. کنش تربیتی چنین مجموعه‌ای، ایجاد اعتماد به نفس در کودکان در فضایی طنزآمیز است که اگرچه می‌تواند مترتب بر تقویت یا حتی تشویق برخی خطاهای عملکردی نیز باشد، کارکرد اصلی و مؤثر آن تقویت و تشویق اعتماد به نفس، تقویت قدرت تصمیم‌گیری، تفکر خلاق و توانمندی کودکان است. اساساً داستان‌ها، انیمیشن‌ها و فیلم‌ها محمل مناسبی برای تقویت قدرت تصمیم‌گیری امن (بدون آسیب‌دیدن) برای کودکان هستند.

منابع

استوارت، یان و ون جونز. (۱۳۸۵). *روش‌های نوین در روان‌شناسی تحلیل رفتار متقابل*. ترجمه‌ی بهمن دادگستر، تهران: دایره.

افراشی، آزیتا. (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اوکلی، لیزا. (۱۳۹۴). *رشد شناختی*. ترجمه‌ی حسین شیخ‌رضایی، تهران: دانش‌پرور.

پاینده، حسین. (۱۳۹۰). *داستان کوتاه در ایران*. ج ۳، تهران: نیلوفر.

پیازه، ژان و باربل اینهلدر. (۱۳۸۶). *روان‌شناسی کودک*. ترجمه‌ی زینت توفیق، تهران: نی.

ترایتلووا، یانا. (۱۳۹۴). *انسان‌شناسی شناختی: گزیده‌ای از مباحث*. ترجمه‌ی لیلا اربیلی، تهران: علمی و فرهنگی.

جوکاری، مهناز و فیروزمند، عطیه. (۱۳۹۷). «بررسی شگردهای خوانش انتقادی در کتاب‌های تصویری داستانی ایرانی».

مطالعات ادبیات کودک، شماره‌ی ۱۷. صص ۷۳ - ۹۰.

<https://doi.org/10.22099/jcls.2017.3993>

شریف‌نسب، مریم. (۱۳۹۴). «تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامه». *فرهنگ و ادبیات و انامه*، سال ۳، شماره‌ی ۶،

صص ۱ - ۲۱، http://cfl.modares.ac.ir/article_13343_38c48ae502c780c9966bf382c4f9a331.pdf

_____ . (۱۳۹۶). «فراروایت‌های اخلاقی و داستان‌های عامیانه ایرانی». *دوفصل‌نامه روایت‌شناسی*، سال ۱،

شماره‌ی ۱، صص ۱۰۵ - ۱۲۴، Doi:20.1001.1.25886495.1396.1.1.2.9

_____ . (۱۳۹۸). «استمرار باورهای فرهنگی در قصه‌های عامیانه». *اولین همایش ملی ادبیات کودک و*

نوجوان. دانشگاه شهید بهشتی، صص ۹ - ۱۵.

شمس، محمدرضا. (۱۳۹۸). *افسانه‌های این‌ور آب*. تهران: افق.

عرفانی بیضایی، محمدجواد و رحیمی، محسن. (۱۳۹۴). «بررسی نظام باورها در قصه‌های عامیانه‌ی طبقه‌بندی شده‌ی

ایرانی». *مطالعات ادبیات کودک*، سال ۶، شماره‌ی ۲، صص ۹۹ - ۱۱۸.

<https://doi.org/10.22099/jcls.2016.2956>

فلاول، جان. اچ. (۱۳۷۷). *رشد شناختی*. ترجمه‌ی فرهاد ماهر، تهران: رشد.

فوکس، کریستین. (۱۳۹۹). *رسانه‌های اجتماعی: خوانش انتقادی*. ترجمه‌ی حسین بصیریان جهرمی، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ، هنر و ارتباطات.



Extended Abstract

Vol 15, Issue 2, Autumn-Winter 2025, Ser 30



A Pathological Study of Folklore Tales for Pre-School Children from the Perspective of Cultural Schemas

Maryam Sharifnasab* 

Introduction

Due to their structure and appealing mode of narration, folklore tales have always seemed attractive to children. Through history, adult narrators have also taken advantage of the potentials of these tales to amuse children and teach life skills to them. Therefore, folklore tales have always been considered important sources in children's literature. However, a detailed content analysis of these tales shows that aberrant and inappropriate moral and social and cultural themes are highly frequent in these tales, and since in the childhood period, mental schemas are shaped based on the data provided by adults (parents) and the environment, narrating these tales for children of successive generations shapes their mental schemas and cultural beliefs. Credible and powerful narrators of these tales (parents, grandparents, etc.) also help the fixation of these themes in the minds of the children and shape their parent record which unconsciously influences their decisions and their interpretations of the world around them to the end of their lives.

On the other hand, common and similar contents in texts provided for children of a society through time produce similar mental schemas for people of the same generation and gradually constructs the cultural beliefs of that society. As such, one can trace the causes of many actions and behaviors in any society to the texts produced for the children of that society.

* Associate Prof in Persian Language and Literature, Research institute for humanities and cultural studies, Tehran, Iran.

msharifnasab@yahoo.com.

DOI: 10.22099/JCLS.2023.47715.1993



COPYRIGHTS ©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY-NC 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the Original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publisher.

In the present research, the content of one hundred and eighty tales which are frequently rewritten and published for children are analyzed to show which content and theme can create inappropriate schemas in the minds of pre-school children.

Methodology, Review of Literature and Purpose

The pathological study of folklore tales is conducted with a critical reading. In critical reading, the norms in the texts as well as the themes of dominance and exploitation which are hidden in the deep structure of the texts are critically reviewed and with the help of dialectic view (which shows the contradictions of the text) and a critical look at the ideology of the text, the researcher tries to draw the hidden aberrations of the text to the surface.

This research is based on the concept of schema. According to Piaget, schemas are organized actions which can be repeated or generalized in similar situations and can organize the phenomena in the environment in certain groups and classes. When a child encounters a new phenomenon, s/he creates a new schema in her/his mind and finally, by creating a balance between her/his mental schemas and the external world, s/he reaches a logical and integrated interpretation of the world. Eric Berne formalizes the human psychological conditions based on three patterns of the parent, the adult and the child and believes that a significant part of anyone's draft of life is written before they turn seven. Although this draft is constantly modified as the child grows up and acquires more life experiences, the person quite unconsciously adheres to the main framework of that draft to the end of life.

Accordingly, it is the purpose of this research to show how many of the cultural schemas that take shape in the minds of the children by hearing folklore tales remain with them forever and unconsciously affect their decision-making processes.

Discussion

Mohammad Reza Shams has collected and rewritten 180 famous tales for children in his book, *Tales from This Side of the Sea*. Most of these tales are very old and have been narrated and rewritten many times in many ways. A thorough study of each tale shows that a significant number of superstitions and discriminatory, immoral and aberrant themes are repeated in various tales and narrated over and over by credible narrators (parents, grandparents, teachers, etc.); therefore, they gradually create aberrant schemas in the minds of children. Trickery, lying, deceiving others, misogyny, belief in fortune, seeking vengeance, stealing, laziness, violence, absolute obedience of parents, putting aside critical thinking are some of these themes which can create incorrect and inappropriate schemas in the mind of the child gradually, due to constant repetition.

On the other hand, tales are usually made accessible for all (or most of) children of the same generation in a certain period of time, so they shape the cultural schemas of that generation on the whole. This is how these aberrations are continued from one generation to the next. Therefore, while rewriting

or recreating tales for children, it is of great importance to pay due attention to the hidden messages of the tales.

Conclusion

Folklore tales are precious cultural heritages of each society and should be properly recorded and conserved; however, many of these tales, while having many great and proper cultural themes, have some elements which cannot be deemed appropriate for young children.

In this research, a contextual analysis was carried out on 180 famous tales which are frequently rewritten for children and their immoral elements, aberrations and flawed beliefs were extracted. The study showed that trickery, dishonesty, distrust and contempt toward women, pessimism and distrust toward others, belief in determinism and fortune, belittling effort, illogical criteria for marriage, and many other similar themes are very frequently repeated in these tales (and definitely in other tales). These themes are narrated by strong and credible narrators (parents, grandparents, nurses, teachers, etc.) for children from generation to generation and shape their mental schemas about different things in their lives. These schemas are gradually modified, of course, as the children grow up and acquire more life experiences, but since they have learned them from omniscient parents, these schemas are registered in their unconscious and significantly affect their decisions, behaviors and interpretations of the outside world in an unconscious process.

Also, common life experiences and common themes instilled in the minds of children lead to the creation of similar schemas in the society and produce similar cultural patterns which eventually make up the culture of that society. In this constructed culture, trickery is preferred over cleverness and alertness, laziness over hope in the grace of God, dishonesty and disrespecting the rights of others over readiness for opportunities, and such incorrect preferences or illogical criteria are suggested for decision-making in various aspects of life, whether material or spiritual. This gradually shapes a different ethical culture in which morality and immorality, norm and abnormal are intermingled.

Keywords: folklore tales, children, mental schemas, cultural beliefs

References:

- Afrashi, A. (2016). *Principles of cognitive semantics*. Research Institute for Human Sciences and Cultural Studies. [in Persian]
- Erfani Beizaei, M. J. & Rahimi, M. (2015). A study of the system of beliefs in classified folklore tales of Iran. *Journal of Children's Literature Studies*, 6(2), 99-118. [in Persian]
- Flavell, J. H. (1998). *Cognitive development* [F. Maher, Trans.]. Roshd. [in Persian]
- Fuchs, C. (2020). *Social media: A critical introduction* [H. Basirian Jahromi, Trans.]. Research Institute for Culture, Art and Communications. [in Persian]

- Jowkari, M. & Firoozmand, A. (2018). A study of the techniques in critical reading in Iranian illustrated story books. *Journal of Children's Literature Studies*, 17, 73-90. [in Persian]
- Oakley, L. (2017). *Cognitive development* [H. Sheikh Rezaei, Trans.]. Danesh-Parvar. [in Persian]
- Payandeh, H. (2011). *Short story in Iran*. Niloofar. [in Persian]
- Piaget, J. & Inhelder, B. (2007). *The psychology of the child* [Z. Toufiq, Trans.]. Ney. [in Persian]
- Shams, M. R. (2019). *Tales from this side of the sea*. Ofogh. [in Persian]
- Stewart, I. & Jones, V. (2006). *A new introduction to transactional analysis* [B. Dadgostar, Trans.]. Dayereh. [in Persian]
- Trajtelov, J. (2015). *Cognitive anthropology: Selected issues* [L. Arbili, Trans.]. Elmi va Farhangi. [in Persian]

